



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری « مَنْ باع شیئاً فضولياً ثم ملکه » را سه جور تصور کردند :

اول اینکه باع مال الغير فضولياً لنفسه ، یعنی مبيع از مال غير خارج و در ملک خودش داخل شود .

دوم اینکه باع عن مالکه فاتفق انتقاله الى البایع ، یعنی قبل از اجازه ی مالک مبيع به خود بايع منتقل شده یارث قهری او یا اختیار .

سوم اینکه باعه لأجنبي و باع لثالث ثم انتقل إليه .

بحثمان در صورت دوم بود ، شیخ اعظم انصاری سعی کرده که این مورد را درست کند لذا فرموده اشکالی ندارد زیرا لمالکه فروخته و الان خودش مالک شده بنابراین ماهیت مالک میزان است منتهی وقتی که ببيع واقع شد عمرو مالک بود اما حين الاجازه خود زید مالک شده و هر دو از افراد مالک می باشند .

امام و آیت الله خوئی رضوان الله علیهما به این کلام شیخ انصاری اشکال کردند و فرمودند معتبر است که مجاز با منشأ هماهنگ باشد ،

در اینجا منشأ این است که باع عن المالك منتهی خودش مالک شده و اجازه داده پس مجاز غير از منشأ است و منشأ نیز غير از مجاز می باشد منتهی شیخ انصاری می فرماید چونکه ما این مطلب را در عکس مسئله درست کردیم در اینجا نیز درست می شود ، عکس مسئله این بود که گفتیم اگر غاصب و یا سارق مال دیگری را به ادعای اینکه مالک است بفروشد و سپس مالکش اجازه دهد صحیح است زیرا سارق و غاصب گفته اند من مالکم و این یعنی اینکه بیع درحقیقت برای مالک شده و در مانحن فیه نیز بیع برای مالک واقع شده چونکه زید صار مالکاً .

شیخ در آخر کلامش می فرماید : « فتأمل » که اشاره دارد به اینکه درست کردن این مطلب مشکل است زیرا بین این دو مورد فرق وجود دارد و فرقی در این است که سارق و غاصب ادعای مالکیت می کردند اما در ما نحن فیه بايع لا يدعی أنه مالک و باع مال الغير فضولياً ثم صار مالکاً فانتقل إليه ، بنابراین کلام شیخ درست نشد لذا بر می گردیم به کلام امام و آیت الله خوئی رضوان الله علیهما که فرمودند مجاز غير از منشأ است و منشأ نیز غير از مجاز می باشد .

حکم به بطلان صورتی می کردند که برای خودش بفروشد .

شیخ انصاری در ادامه بحث دیگری را مطرح می کند که بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

در جواب از اشکال امام و آیت الله خوئی رضوان الله علیهما عرض کردیم سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب جلد ۲ صفحه ۲۳۹ فرمودند حقیقت و ماهیت بیع مبادله ی مالین است و دیگر اضافتین و اینکه من له البیع چه کسی است در حقیقت بیع مأخوذ نمی باشد به عبارت دیگر در نظر عرف و عقلاء معلوم بودن خصوص بایع و مشتری معتبر نیست و رکن عقد و مأخوذ در ماهیت عقد نیست بلکه حقیقت بیع مبادله مال با مال می باشد بخلاف نکاح که طرفین عقد باید مشخص باشند بنابراین اشکال سید فقیه وارد است و کلام امام و آیت الله خوئی رضوان الله علیهما را رد می کند .

خوب و اما صورت سوم این بود که باع مال الغیر لثالث ، شیخ انصاری در این رابطه می فرماید : « و لو باع لثالثٍ معتقداً لتملکهُ أو بانیاً علیه عدواناً، فإن أجاز المالك فلا كلام فی الصحّة؛ بناءً علی المشهور من عدم اعتبار وقوع البیع عن المالك، و إن ملکهُ الثالث (قهراً أو اختیاراً) و أجازهُ، أو ملکهُ البائع فأجازهُ، فالظاهر أنه داخل فی المسألة السابقة . »

مسئله ی سابق این بود که اشکالی ندارد زیرا از مساق اخبار ناهیه خارج است چراکه اخبار